



تحولات ۳۰ ساله دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
در گفت‌وگو با دکتر اصلانی

## به اسم منتظری، به منافقین تریبون می‌دادند

بدون اغراق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین مراکز آموزش عالی تاریخ ایران می‌باشد. از این رو بر آن شدیم تا برخی مقاطع مهم تاریخی بعد از پیروزی انقلاب که مستقیم و یا غیر مستقیم با این دانشکده در ارتباط بوده‌اند را در گفت‌وگو با دکتر فیروز اصلانی به بحث بگذاریم. دکتر اصلانی ورودی سال ۱۳۵۶ رشته حقوق دانشگاه تهران می‌باشد که اگر چه امروز بیش از ۳۳ سال از ورود وی به این دانشکده می‌گذرد اما به نوعی نام وی با نام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران پیوند خورده است چرا که طی این مدت وی همواره به عنوان دانشجو و بعد از آن نیز به عنوان عضو هیأت علمی این دانشکده نقش فعالی در تحولات ۳ دهه اخیر دانشکده داشته است. گفت‌وگوی حاضر خلاصه‌ای است از تحولات ۳ دهه اخیر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که در گفت‌وگوی ۳ ساعته با دکتر اصلانی مطرح شد:

سری متحرک ریشو در انجمن‌های اسلامی حضور داشته‌اند پس ما باید اسم انجمن را عوض کنیم. بعد از این ماجرا خود ما در دانشکده حقوق و علوم سیاسی جلسه‌ای گذاشتیم و عنوان انجمن اسلامی را به کانون اسلامی تغییر دادیم اما باز بر ذکر نام اسلام در نام تشکل خودمان تأکید داشتیم چون برای ما آنچه که مهم بود عنوان کانون یا انجمن نبود، بلکه تأکید بر صفت و ماهیت تشکل بود که باید اسلامی می‌بود. لذا در اسانامه نیز اصل ولایت فقیه را ذکر کردیم که در همان برهه درگیری‌ها هم سر همین موضوع بود. یعنی آنها به علت تفکرات التقاطی که داشتند مخالف ولایت فقیه بودند و آنها هم که تفکرات امام را قبول داشتند با ولایت فقیه موافق بودند. خود ما در انجمن اسلامی دانشکده برای اینکه جلوی اشعاع و پراکندگی نیروها را بگیریم به آنها می‌گفتم شما سر شکل مشکل دارید نه بر سر محتوا. بنابراین اسمش را سازمان یا کانون اسلامی می‌گذاریم و شما هم بیایدید و فعالیت کنید اما آنها چون اصل تفکرشان مشکل داشت می‌دیدند که در انجمن اسلامی جایی برای آنها وجود ندارد و بعد از این قضایا هم از سال ۶۰ به بعد نام کانون اسلامی به همان انجمن اسلامی تغییر کرد.

### مکان انجمن اسلامی دانشکده حقوق کجا بود؟

یک مدت جای کتابفروشی دانشکده بود. قبل از پیروزی انقلاب تحت عنوان کتابخانه اسلامی در طبقه سوم و همین جایی بود که الان اتاق جانپازهاست. بعداً هم منتقل شد به طبقه همکف دانشکده و همین جایی که در حال حاضر قرار دارد. به یاد دارم آن زمانی که در طبقه سوم و تحت عنوان کتابخانه اسلامی بود، ساواک هر روز کتاب‌ها را بازرسی می‌کرد و آنها را با خود می‌بردند و ما نیز دوباره کتاب‌هایی را که می‌بردند خریداری می‌کردیم اما برای اینکه مجدداً به دست ساواک نیفتند، بچه‌ها کتاب‌ها را شش‌ها یا خود می‌بردند و دوباره هر روز به کتابخانه می‌آوردند. نکته جالب دیگر هم آنکه حتی قفسه و صندوق هم گذاشتیم بلکه طناب آویزان می‌کردیم و کتاب‌ها را مثل لباس روی آن می‌گذاشتیم، کف اتاق نیز روزنامه پهن می‌کردیم و عمداً

ها به خاطر فضای مسموم در جامعه و روزنامه بنی صدر و هفته نامه امت که متعلق به جنبش مسلمانان مبارز بود، بالاخره تحت تأثیر بودند اما در میان آنها دانشجویان معتقد و اصیل حزب‌اللهی هم قابل توجه بود. همزمان عده‌ای هم در داخل انجمن‌ها بودند که تفکر امام را اصلاً قبول نداشتند و بازیرکی خود را به امام (ره) نزدیک می‌کردند و سکان انجمن‌ها را بدست می‌گرفتند اما در مجموع اعتقاد چندانی به اسلام ناب و لوازم آن نداشتند. اینک می‌گویند از همان ابتدا عده‌ای در انجمن اسلامی دانشگاه تهران انحرافات فکری جدی داشتند و مثلاً بطور خاص پیوند آشکاری با طیف بهزاد نبوی و... داشتند تا چقدر صحیح است؟

آن طیفی که بعداً باجریان بهزاد نبوی پیوند خورد در همان سال‌های ۵۸، ۵۹ و ۶۰ نبوی و جریان وی را اصلاً قبول نداشتند بلکه در سال ۶۱ و ۶۲ و به خاطر تعارضی که در میان مجاهدین انقلاب بوجود آمد و سازمان دو قسمت شد، همدیگر را پیدا کردند. مثلاً به یاد دارم یکی از این افراد از بدو ورودش به انجمن اسلامی، تفکر ضد روحانیت داشت. روحانیت را که قبول نداشت هیچ، جامعه مدرسین را که قبول نداشت هیچ، حزب جمهوری و مجاهدین انقلاب اسلامی را که اصلاً قبول نداشت هیچ، بلکه تفکر دکتر پیمان را داشتند. یعنی یک طیفی بودند که نه توانسته بودند مثل منافع خلق بشوند و نه توانسته بودند تفکرات اصیل و انقلابی را بپذیرند، لذا بین این دو تفکر قرار گرفته بودند و مصداق اندیشه‌های انحرافی و التقاطی بودند. همچنین طیفی از منافقین نیز بعد از پیروزی انقلاب داخل انجمن اسلامی حضور داشتند اما به سبب فضای اول انقلاب هنوز خیلی از چهره‌ها و افکار شناخته شده نبود و واقعا تشخیص بسیار سخت بود.

کمی که از پیروزی انقلاب گذشت، همین طیف گفتند که اسم انجمن اسلامی خوب نیست و باید تغییر کند. این قضایا در فروردین ماه سال ۵۸ بود که نخستین تعارضاتشان را به نمایش گذاشتند و مدعی بودند که عنوان انجمن اسلامی سابقه بدی دارد و در قشر دانشجویی چندان نفوذی نداشته و یک

### شما ورودی مهر ماه سال ۵۶ دانشکده حقوق دانشگاه تهران هستید. در این برهه عمده‌ترین فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان حول چه محوری بود؟

قبل از پیروزی انقلاب، انجمن‌های اسلامی سعی می‌کردند همواره تعارض خودشان علیه رژیم پهلوی را بروز بدهند و نوعی آگاهی بخشی به جامعه را در راستای حرکت امام (ره) صورت بدهند. برای همین در ایام و مناسبت‌های مشخص اقداماتشان را شکل می‌دادند، مثلاً تظاهرات، تجمع‌های دانشجویی، اعتصاب، صدور بیانیه و... جزو اقدامات ثابت و مکرر در این زمینه بود. البته این امور به صورت واضح و مشخص نبود که مثلاً دقیقاً کدام یک از دانشجویان دارند این کارها را انجام می‌دهند زیرا در آن برهه هنوز بسیاری از انجمن‌های اسلامی در دانشکده‌ها، دفتر مشخص و جداگانه‌ای نداشتند. برای مثال در خود دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دانشجویان مذهبی تحت عنوان کتابخانه اسلامی دانشکده فعالیت داشتند که مثلاً دانشجویان کتب اسلامی را از آنجا تهیه می‌کردند اما در عمل آنجا پاتوق جمع شدن بچه‌ها و هم چنین شناسایی نیروها شده بود. حتی به یاد دارم در آن برهه جدای از دانشکده‌ها، انجمن اسلامی دانشگاه تهران دفتر مشخص و ثابتی نداشت چون رژیم وقتی می‌دیدید که این دفاتر به سمت حرکات سیاسی متمایل شده‌اند به سرعت آنها را می‌بست و به ناچار دانشجویان مذهبی مجبور بودند تحت عنوان فعالیت‌های دیگر و حتی صنفی، فعالیت‌های اصلی خود را ادامه دهند. از سوی دیگر حرکات گروه‌های چریکی و مسلح نیز در دانشگاه‌ها حضور داشتند ولی نقش پررنگی نداشتند و در واقع بستر اصلی حرکت مبارزه علیه رژیم، جریان مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) بود.

### وضعیت انجمن اسلامی دانشگاه تهران قبل و در سال‌های نخست بعد از انقلاب چگونه بود؟ آیا اعضای آن همه بطور یکدست انقلابی بودند یا در میان آنها رگه‌های تفکرات التقاطی و انحرافی هم دیده می‌شد؟

ما یک بنده انجمن و یک شورای مرکزی داشتیم. بنده انجمن

آن طیفی که بعداً باجریان بهزاد نبوی پیوند خورد در همان سال‌های ۵۸، ۵۹ و ۶۰ نبوی و جریان وی را اصلاً قبول نداشتند بلکه در سال ۶۱ و ۶۲ و به خاطر تعارضی که در میان مجاهدین انقلاب بوجود آمد و سازمان دو قسمت شد، همدیگر را پیدا کردند. مثلاً به یاد دارم یکی از این افراد از بدو ورودش به انجمن اسلامی، تفکر ضد روحانیت داشت

چشم‌پوش دانشجویی

از شرفی زدگی و غریب زدگی تا انقلاب اسلامی



بچه‌ها می‌آمدند روی روزنامه‌ها می‌نشستند و کتاب می‌خواندند تا اتاق هیچ وقت خالی نباشد.

### ❗ محتوای کتاب‌ها بیشتر حول چه محورهایی بود؟

هم اسلامی بود و هم سیاسی، علمی، اجتماعی، کتابهای دکتر شریعتی، کتابهای شهید مطهری، کتابهای علامه جعفری، کتابهای مرحوم حقانی، کتابهای بازرگان و ...

### ❗ درباره ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ کمی توضیح دهید. آیا انجمن اسلامی دانشجویان در آن زمان نقش خاصی داشت؟

بیشتر نیروهایی که در ۱۴ اسفند شرکت کرده بودند، نیروهای منافقین و ملی‌گرای طرفدار بنی‌صدر بودند چون تقریباً نیروهای اسلامی که متأثر از تفکر شهید بهشتی، حزب جمهوری اسلامی و جریان خط امام (ره) بودند تا قبل ۱۴ اسفند صف خود را از جریان بنی‌صدر و انتقالی جدا کرده بودند، دقیقاً مثل جریان فتنه سال ۸۸ که روز عاشورا رقم خورد و آنها می‌خواستند نفرت خودشان را از انقلاب و نیروهای اسلامی با خشونت و حتی کشتار نشان بدهند.

در ۱۴ اسفند آن سال انجمن‌های اسلامی اصلاً در این قضیه حضور نداشته و شرکت نکردند و کسانی هم که به مقابله با نیروهای بنی‌صدر و ملی‌گرا اقدام کردند، بچه‌های حزب اللهی بیرون دانشگاه بودند چون اصلاً در آن برهه دانشگاه‌ها بواسطه انقلاب فرهنگی تعطیل بود و حتی طرفداران بنی‌صدر نیز از خارج از دانشگاه به داخل آمده بودند. مناسبات از همان ابتدا درون انجمن اسلامی طیف‌هایی وجود داشتند که به بنی‌صدر علاقه داشتند و علیه شهید بهشتی دامنای موضع می‌گرفتند، هر چند خیلی هایشان دربر متوجه شدند بنی‌صدر دروغ می‌گوید و در خط امام (ره) حرکت نمی‌کند.

❗ با توجه به گفته‌های شما، همه طیف‌ها از دانشجویان در انجمن اسلامی در آن زمان حضور داشتند، از نیروهای اصیل و انقلابی طرفدار ولایت فقیه تا نیروهای انتقالی طرفدار پیمان تا دیگر گروه‌ها که گرایشانی به سمت منافقین و بنی‌صدر و نیروهای ملی‌گرا داشتند، اما به نظر شما چرا هر چه زمان به جلو رفت گرایش‌های انحرافی و انتقالی درون انجمن اسلامی تقویت شد و بالعکس نیروهای انقلابی نقش‌شان کم‌رنگ گشت؟

چند دلیل دارد. اول آنکه وقتی انقلاب پیروز شد یک سری از نیروهای مخلص انجمن‌های اسلامی جذب سپاه شدند، عده‌ای دیگر جذب جهاد سازندگی شدند و مقداری که جلوتر رفتیم عده‌ای قابل توجه راهی جنگ و جبهه شدند و در نهایت جریان روشنفکری به اسم اسلام، توانست به بدنه انجمن نفوذ کند اما با این حال تا نزدیک سال ۶۵ اکثریت بچه‌های دانشگاه که عضو انجمن بودند از لحاظ فکری نزدیک به شهید مطهری و شهید بهشتی بودند. هر چند در میان آنها تفکرات غیر اصیل هم دیده می‌شد.

### ❗ گرایش‌های دانشجویان به سمت آقای منتظری و باند مهدی هاشمی چگونه بود؟

من چون اصفهانی بودم و گرایش باند مهدی هاشمی و آقای منتظری را می‌شناختم یک مقداری دقیق تر بودم روی این موضوع. ولی طبیعتاً بقیه افراد چندان شناختی نسبت به این قضیه نداشتند. البته در سال ۶۴ اتفاقی در دانشگاه تهران افتاد که عمق نفوذ منافقین و جریان انتقالی هادی هاشمی و مهدی هاشمی را در بیت آقای منتظری نشان داد. ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ این تعارض بین طلاب مربوط به دفتر مهدی هاشمی که بیشتر در کتابخانه سیاسی قم متشکل شده بودند با طیفی از دانشجویان مسلمان دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رخ داد.

### ❗ توضیح بیشتری می‌دهید؟

قبل از اینکه کتابخانه سیاسی بیت آقای منتظری شکل بگیرد، دفتر تبلیغات یک کتابخانه سیاسی داشت. کتابخانه سیاسی در دفتر تبلیغات بیشتر کارهای تربیت نیرو و کادرسازی و کارهای فکری می‌کرد. بعد مدتی بین آقای عبایی خراسانی که آن زمان در دفتر تبلیغات بودند با سلیمان صفوی و آقای

محمودی و صلواتی که متصل به هادی و مهدی هاشمی بودند اختلافاتی پدید آمد و وقتی جریان مهدی هاشمی دیدند که نمی‌توانند زیر علم دفتر تبلیغات کار خود را انجام دهند، مستقل شدند و برای خود یک کتابخانه سیاسی جدید در قم ایجاد کردند که متصل به بیت آقای منتظری بود. یعنی چون نمی‌توانستند اهداف ضد روحانیت اصیل را در دفتر تبلیغات زیر نظر آقای عبایی که با حکم امام رئیس آنجا بود پیاده کنند، دست به این کار زدند. وقتی شما اساسنامه آنها را می‌خواندید متوجه می‌شدید که یک تشکیلات گسترده هستند و اصلاً بحث کتابخانه مطرح نیست بلکه کادرسازی در شهرستان‌ها، استانها و سراسر کشور را دنبال می‌کردند. اسمش کتابخانه سیاسی بود اما در اصل یک حزب و جریان سیاسی تشکیلاتی بسیار گسترده را مدنظر داشتند و حتی سعی داشتند کارهای بریده منافقین را هم جمع کرده و بعد از آموزش دروس طلیبی به آنها، از آنها استفاده بکنند و در مجموع یک روحیه بسیار خشن و تندری نیز علیه نظام و مسئولین و روحانیت و جامعه مدرسین داشتند و همین را اتفاقاً به طلاب تحت نظرشان نیز تزریق می‌کردند و محور اصلی همه این حرکات نیز کسی جز مهدی هاشمی (برادر داماد آقای منتظری) نبود. اواخر اسفندماه سال ۶۴ بود که این طیف با ۲ تا ۳ تا ۴۰ نفره طلبه از قم آمدند تهران تا در برنامه‌ای تحت عنوان «بحران نفت و انرژی» شرکت کنند. در میان آنها سلمان صفوی هم به چشم می‌خورد که کنگ فوکار بود و جزو سر تیم حفاظت بنی‌صدر بود.

### ❗ برنامه در دانشگاه حقوق و علوم سیاسی بود؟ سخنران آن چه کسی بود؟

بله. در تالار شیخ انصاری دانشگاه که سخنران آن هم رضا رئیسی طوسی بود که قبلاً هم از طرف کتابخانه سیاسی که مسئولیت برگزاری این برنامه را داشت اعلام نکرده بودند سخنران برنامه رئیسی طوسی خواهد بود چرا که حساسیت نسبت به وی زیاد بود.

### ❗ چرا؟

رئیس طوسی کسی بود که قبلاً در انگلستان درس سخنرانی علیه روحانیت مبارز قیل از انقلاب داشت. وی به همراه حمید نوعی و حسین رفیعی سه تن از منافقین انگلستان بودند که به دلیل قدرت طلایی با همان اندیشه‌های انتقالی از مسعود رجوی جدا شدند و کتابی چاپ کرده بودند تحت عنوان «روند جدایی از منافقین» که می‌گفتند ما از رجوی بالاتریم و او را هم قبول نداریم و خوب شما فرض کنید که چنین شخصیتی سخنران این مجلس بود! ایشان حتی از سال ۶۲ که وارد دانشگاه حقوق شده بود کلاسهای را تشکیل داد با محور تشکیلات ... و از همان روز اول سعی به شناسایی، جذب و سازماندهی نیروهای مثل غلامرضا کاشی، جواد حق شناس، احمد زیدآبادی، علیرضا رجایی ... داشت که البته تا حد فراوانی هم موفق شد و حداقل روی این افراد مؤثر بود.

### ❗ حالا با این سوابق توانست در آن روز در دانشگاه سخنرانی کند؟

۲ روز قبل از روز ۲۴ اسفند که قرار بود برنامه برگزار شود، تبلیغات برنامه در دانشگاه نصب شد. من همان موقع به آقای نجفقلی حبیبی رئیس وقت دانشگاه گفتم ماجرا چیست و چرا سخنران برنامه معلوم نیست؟ اصلاً بر گزار کننده برنامه چه گروهی هستند؟ که دکتر حبیبی گفت افرادی از حوزه هستند ولی شناختی از آنها ندارم. من همان موقع به ایشان گفتم چون سخنرانی برنامه معلوم نیست احتمال بسیار زیاد حرکت، حرکت مشکوکی است و بعد هم که پیگیری کردیم دیدیم سخنران برنامه فردی مثل رئیس طوسی است که آنها می‌خواستند عنوان «بحران نفت و انرژی» فرصتی برای وی فراهم کنند تا در جمعشان سخنرانی کند، عنوان برنامه هم برای این بود که می‌دانستند بچه‌های حزب‌اللهی دانشگاه با رئیس طوسی به لحاظ فکری به شدت مشکل دارند و احتمالاً مانع برگزاری برنامه خواهند شد. لذا من قبل از برگزاری برنامه زنگ زدم قم به دفتر کتابخانه سیاسی آقای منتظری و از آنان خواستم تا نام

سخنران برنامه را خودشان اعلان کنند. فردی که پشت تلفن بود پرسید شما؟ من هم گفتم یکی از بچه حزب‌اللهی‌های دانشکده حقوق هستم به نام اصلائی. اما در مقابل آن فرد اصرار می‌کرد که نام سخنران را نگوید و تأکید می‌کرد ما از بیت فقیه عالی قدر آقای منتظری هستیم و شما چه کاره هستید؟ وقتی دیدم به شدت بر نگفتن اسم رئیس طوسی اصرار دارند نهایتاً گفتم من که می‌دانم سخنران شما آقای رئیس طوسی است اما چرا خودتان نام ایشان را اعلام نمی‌کنید؟ مگر ایشان مشکلی دارد که خودتان از گفتن نامش ابا دارید؟ و در ادامه هم سابقه مختصری از وی را برایش شرح دادم و تأکید کردم که در دانشکده حقوق بچه‌های حزب‌اللهی با ایشان درگیرند بنا براین ما اجازه نخواهیم داد که ایشان به علت سابقه ضد روحانیت خود، امروز بیاید و تحت عنوان بیت آقای منتظری در روحانیت سخنرانی کند اما در نهایت مشاجره بین من و ایشان بالا گرفت و ایشان با خط و نشان کشیدن گفت ما این برنامه را برگزار خواهیم کرد و من هم گفتم مگر اینکه از جنازه ما رد شوید. بعد آن هم رفتم نزد آقای محفوظی که نماینده امام (ره) در دانشگاه بودند و به عنوان نماینده آقای منتظری شهرت داشتند. نزد ایشان ماجرا را شرح دادم. در کل ایشان هم موضع مثبتی روی این افراد نداشتند اما چون به آقای منتظری منتسب بودند نمی‌توانستند مخالفت صریح کنند و به گفتن اینکه صلاح نیست این برنامه اجرا شود اکتفا کردند و در عمل اتفاق خاصی نیفتاد. تا اینکه سرانجام صبح روز پنجشنبه ۲۴ اسفند در حالی که تنها چند ساعت به شروع برنامه فرصت باقی بود به آقای حبیبی رئیس دانشگاه گفتم به هر حال شما رئیس دانشگاه‌اید و اینها خودشان را به بیت آقای منتظری متصل می‌دانند و برای شما در درس خواهند ساخت اما ما دانشجوی هستیم و دنبال چیز خاصی نیستیم. حرکت ما یک حرکت مخلصانه است برای دفاع از نظام و انقلاب و اگر ممکن است می‌خواهم از شما خواهش کنم امروز شما از دانشکده تشریف ببرید بیرون و اگر هم هر اتفاقی برای دانشکده افتاد شخصاً شما بنده را محکوم کنید. در نهایت ایشان هم پذیرفتند و رفتند. من هم از همان دفتر آقای حبیبی مجدداً با بیت آقای منتظری تماس گرفتم و گفتم من اصلاً هستم از دانشکده حقوق تماس می‌گیرم و با آقای هادی هاشمی کار دارم. فردی که پشت تلفن بود گفت الان نیستند. و من هم ماجرا را شرح دادم و گفتم که قرار است کسی که سابقه تشکیلاتی با منافقین داشته در برنامه‌ای که به بیت آقای منتظری منتسب است سخنرانی کند، حال سؤال من این است آیا آقای منتظری فرمودند که برای منافقین خلق تربیون سخنرانی فراهم کنند؟ فرد پشت تلفن که نامش آقای موسوی بود، گفت نه بخود کرده‌اند که می‌خواهند این کار را انجام دهند، اینها ضد انقلاب هستند و من هم گفتم که به هر حال چنین برنامه‌ای قرار است امروز اجرا شود و به اعضای بیت ایشان هم اعلام کنید که اصلاً نامی از بچه‌های دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران زنگ زد و گفت این قضیه به صلاح نیست و به بیت آقای منتظری ضربه وارد خواهد کرد و امروز هم برای اجرای برنامه باید از روی جنازه ما بگذرند.

### ❗ پشت صحنه این برنامه دقیقاً چه کسی بود؟

هادی هاشمی و برادرش مهدی هاشمی. خلاصه من این مسئله را صبح به آنها اعلام کردم تا طلاب را از قم به سمت تهران نیاورند. خیلی ناراحت و توفکر بودم که چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چون هیچ کس هم از بچه‌های انجمن اسلامی اطلاعی نداشت و تنها چند نفر مثل موسی نجفی و مظفر نامدار و ذاکر اصفهانی و الشریف از ماجرا خبر داشتند. ساعت ۹ یا ۱۰ صبح هم آقای الهام را دیدم که داشت به سمت خوابگاه حرکت می‌کرد. وقتی مسئله را تعریف کردم، آقای الهام دلس برای ما سوخت و گفت که من هم با شما هستم. خلاصه ما در مجموع ۷ یا ۸ نفر شدیم و نزدیک ظهر که شد ۲ تا اتوبوس از قم به تهران رسیدند. ما هم به انتظامات گفتمیم که در تالار را ببندند و کلیدها را به ما بدهند. وقتی آنها آمدند به انتظامات گفتند که کلیدها را بدهید، رئیس انتظامات گفته بود که کلیدها

من هم گفتم یکی از بچه حزب‌اللهی‌های دانشکده حقوق هستم به نام اصلائی. اما در مقابل آن فرد اصرار می‌کرد که نام سخنران را نگوید و تأکید می‌کرد ما از بیت فقیه عالی قدر آقای منتظری هستیم و شما چه کاره هستید؟ وقتی دیدم به شدت بر نگفتن اسم رئیس طوسی اصرار دارند نهایتاً گفتم من که می‌دانم سخنران شما آقای رئیس طوسی است اما چرا خودتان نام ایشان را اعلام نمی‌کنید؟ مگر ایشان مشکلی دارد که خودتان از گفتن نامش ابا دارید؟ و در ادامه هم سابقه مختصری از وی را برایش شرح دادم و تأکید کردم که در دانشکده حقوق بچه‌های حزب‌اللهی با ایشان درگیرند بنا براین ما اجازه نخواهیم داد که ایشان به علت سابقه ضد روحانیت خود، امروز بیاید و تحت عنوان بیت آقای منتظری در روحانیت سخنرانی کند اما در نهایت مشاجره بین من و ایشان بالا گرفت و ایشان با خط و نشان کشیدن گفت ما این برنامه را برگزار خواهیم کرد و من هم گفتم مگر اینکه از جنازه ما رد شوید. بعد آن هم رفتم نزد آقای محفوظی که نماینده امام (ره) در دانشگاه بودند و به عنوان نماینده آقای منتظری شهرت داشتند. نزد ایشان ماجرا را شرح دادم. در کل ایشان هم موضع مثبتی روی این افراد نداشتند اما چون به آقای منتظری منتسب بودند نمی‌توانستند مخالفت صریح کنند و به گفتن اینکه صلاح نیست این برنامه اجرا شود اکتفا کردند و در عمل اتفاق خاصی نیفتاد. تا اینکه سرانجام صبح روز پنجشنبه ۲۴ اسفند در حالی که تنها چند ساعت به شروع برنامه فرصت باقی بود به آقای حبیبی رئیس دانشگاه گفتم به هر حال شما رئیس دانشگاه‌اید و اینها خودشان را به بیت آقای منتظری متصل می‌دانند و برای شما در درس خواهند ساخت اما ما دانشجوی هستیم و دنبال چیز خاصی نیستیم. حرکت ما یک حرکت مخلصانه است برای دفاع از نظام و انقلاب و اگر ممکن است می‌خواهم از شما خواهش کنم امروز شما از دانشکده تشریف ببرید بیرون و اگر هم هر اتفاقی برای دانشکده افتاد شخصاً شما بنده را محکوم کنید. در نهایت ایشان هم پذیرفتند و رفتند. من هم از همان دفتر آقای حبیبی مجدداً با بیت آقای منتظری تماس گرفتم و گفتم من اصلاً هستم از دانشکده حقوق تماس می‌گیرم و با آقای هادی هاشمی کار دارم. فردی که پشت تلفن بود گفت الان نیستند. و من هم ماجرا را شرح دادم و گفتم که قرار است کسی که سابقه تشکیلاتی با منافقین داشته در برنامه‌ای که به بیت آقای منتظری منتسب است سخنرانی کند، حال سؤال من این است آیا آقای منتظری فرمودند که برای منافقین خلق تربیون سخنرانی فراهم کنند؟ فرد پشت تلفن که نامش آقای موسوی بود، گفت نه بخود کرده‌اند که می‌خواهند این کار را انجام دهند، اینها ضد انقلاب هستند و من هم گفتم که به هر حال چنین برنامه‌ای قرار است امروز اجرا شود و به اعضای بیت ایشان هم اعلام کنید که اصلاً نامی از بچه‌های دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران زنگ زد و گفت این قضیه به صلاح نیست و به بیت آقای منتظری ضربه وارد خواهد کرد و امروز هم برای اجرای برنامه باید از روی جنازه ما بگذرند.

## چشمتان را از شرکات خردی

## از شرکات خردی و خردپزدگی تا انقلاب اسلامی



مثال‌های زیادی  
هم در این  
زمینه وجود  
دارد که واقعاً به  
خاطر ساختارهای  
گروه‌ها و... به  
بچه‌های مذهبی  
و مسلمان ظلم  
شده است. مثلاً  
دکتر مکرمی از  
اساتید متدین  
حقوقی یکی  
از دانشگاه‌ها  
چند سال قبل  
جهت تدریس  
و عضویت در  
هیأت علمی  
دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی  
در مصاحبه با  
گروه رد شده  
بود. چون در ماه  
مبارک رمضان  
غذا و شیرینی  
برایش آورده  
بودند و وقتی  
به ایشان تعارف  
کرده بودند.  
ایشان گفته بود  
که ماه رمضان  
است و من  
روزه‌ام و وقتی  
دیدند که ایشان  
مقیدی است  
عذر ایشان را  
خواست‌ه‌بودند

دست ما نیست. آنها هم گفته بودند بیخود، ما از بیت آقای منتظری هستیم و کلی انتظامات را تهدید کردند و در نهایت هم در تالار را باز کردند. وقتی ما دیدیم که باز شده، رفتم به سوی تالار و دیدم یک تعدادی طلاب درون تالار نشسته‌اند. بعد بلند گفتم که مسئول این برنامه کیست؟ و بعد هم با صدای بلند طوری که طلاب بشنوند گفتم من که به شما پشت تلفن گفتم این جلسه سخنرانی سابقه ضدیت با روحانیت را دارد. بعد طلاب که این حرفها را شنیدند حواسشان جمع شد و به همراه ما به بیرون سالن آمدند، شاید تقریباً یک ساعت بیرون از سالن داشتم با وی صحبت می‌کرده و در نهایت هم یکی از آنها به آقای الهام اهانت و فحاشی کرد ولی ما باز هم گفتیم نمی‌گذاریم این برنامه اجرا شود چون سخنرانتان مشکل دارد. مگر به شرط اینکه سخنران را عوض کنید. در نهایت هم مجبور شدند فریدون سجایی برادر عزت‌ا. سبحانی را بیآورند و او صحبت کرد و جالب این بود که رئیس طوسی هم بالای سن رفت و نشست اما بواسطه صحبت‌های ما حتی یک کلمه هم حرف نزد و از همه جالب‌تر نیز آنکه پس از صحبت‌های ما و استدلال‌هایی که در رد رئیس طوسی آوردیم اکثریت طلاب با ما موافق شدند و می‌گفتند اگر شما اجازه بدهید ما وارد سالن می‌شویم که ما هم از آنها خواهش کردیم به سالن بروند اما اگر رئیس طوسی یک کلمه نیز صحبت کرد جلسه را ترک کنند.

بعد از این ماجرا این طیف به شورای انقلاب فرهنگی نامه زدند و خواستار اخراج ما شدند و گفتند شما ضد روحانیت هستید! ولی آقای دکتر حبیبی رئیس دانشکده به هیچ عنوان زیر بار آنها نرفت.

**با توجه به وصف شما از آقای نجفقلی حبیبی یک تناقضی شکل می‌گیرد و آن هم اینکه ایشان از لحاظ فکری و سیاسی از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان هستند لذا چطور در آن برهه اینقدر با شما همکاری داشتند؟**

ایشان از نظر فلسفی و فکری کاملاً با این گونه جریانها مخالف هستند. آقای حبیبی بعد از جریان مجلس سوم مقداری با برخی از این افراد ارتباط پیدا کردند. ایشان ۳ بار رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی شدند که از این ۳ بار، در برهه اول و دوم ایشان خیلی عالی عمل کردند که مربوط به سال ۶۴ و ۶۵ می‌شد و جذب نیروهای اسلامی را در دستور کار قرار دادند. ایشان بعداً که وارد مجلس سوم شد و وقتی درگیری‌های سیاسی پیش آمد، در طیف مجمع روحانیون مبارز قرار گرفت که البته من بشدت معتقدم اگر نیروهای جامعه روحانیت در آن زمان با آقای حبیبی تماس می‌گرفتند، ایشان حتماً از لحاظ پتانسیل فکری کاملاً در خط امام و ضد غرب و ضد تفکر التقاط بود اما روابط عاطفی ایشان با جریان آن طرف خیلی زیاد شد. مثل خیلی‌های دیگر که به خاطر مسائل عاطفی جذب یک جناح یا گروه شدند و گرنه ایشان در جذب نیروهای هیأت علمی نیز تا جای ممکن اساتید متعددی را سعی داشت که وارد دانشکده کند مگر آنهایی که واقعاً دیگر در حیطه اختیار ایشان نبود و با تصمیم گروه‌ها وارد دانشکده می‌شدند. و گرنه دکتر حبیبی کسی بود که با شجاعت افرادی مثل دکتر کاتوزیان و ممتاز و عراقی و سالار نسفی و قاضی و صفایی و... را به دلایل قانونی از دانشکده اخراج کرد و دانشکده را پاکسازی کرد، هر چند که بعدها به دلایلی و باز هم طبق قانون، با توجه به توبه این افراد آنها را به دانشکده بازگرداند.

**چرا بعد از انقلاب و علی‌رغم آنکه انقلاب فرهنگی صورت گرفت، باز هم دانشگاه از لوث وجود اساتید غربزده پاک نشد؟ با توجه به فرمایش شما دکتر حبیبی حداقل در آن برهه انقلابی عمل کرده اما باز هم فضای باقی مانده از دانشکده حقوق و علوم سیاسی به طور خاص و فضای دانشگاه‌های کشور به طور عام، یک فضای غربزده و سکولار باقی مانده است.**

یکی مشکل قانون و ساختار هاست و یکی هم مشکل عدم



تشخیص‌ها و صلاحیت‌ها. در اولی قانون اختیار را به گروه‌ها داده بود و در تعمیم صلاحیت علمی افراد و گروه‌ها تصمیم می‌گرفتند و تصمیماتشان در کمیته منتخب دانشکده ارسال و بعد برای دانشگاه اجرا می‌شد. این قضیه ۲ پایه دارد، یکی علمی و دیگری اخلاقی. در پایه علمی گروه‌ها بسیار دخیل و مؤثر بودند اما در مورد دیگر، گزینش مربوط به استاد از لحاظ سیاسی و عمومی و اخلاقی و... بررسی می‌شد و اگر هر دو تأیید می‌شد استاد به عنوان عضو هیأت علمی پذیرفته می‌شد، در غیر این صورت رد می‌شد. لذا این ساختارها به کار آسیب می‌زد چون اجازه نمی‌داد که یک نفر مستقیماً در این زمینه مؤثر باشد و به همین خاطر عرض کردم رئیس دانشکده خیلی اختیارات وسیعی نداشت، اما باز همانهایی هم که توسط ایشان وارد دانشکده شدند بعد از مدتی دچار تغییر و تحولات فکری شدند که دیگر این جور مسائل غیرقابل پیش‌بینی است.

و الان هم متأسفانه این مشکل تا حد زیادی وجود دارد زیرا مشکلی که در جذب دانشجویان دکترا به عنوان عضو هیأت علمی دخیل است بحث توجه‌پروری می‌باشد. یعنی استاد گزینش را به سلیقه خود انجام می‌دهد نه قانون و شما فرض کنید افرادی را که ضد نظام هستند برای همین نظام و با پول همین نظام مطرح می‌کنند و مدیریت ذهن‌های دانشجویان را به آنها می‌دهند و تنها راه این است که این قانون که مصوبه شورای انقلاب فرهنگی است. مثال‌های زیادی هم در این زمینه وجود دارد که واقعاً به خاطر ساختارهای گروه‌ها و... به بچه‌های مذهبی و مسلمان ظلم شده است. مثلاً دکتر مکرمی از اساتید متدین حقوق یکی از دانشگاه‌ها چند سال قبل جهت تدریس و عضویت در هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی در مصاحبه با گروه رد شده بود. چون در ماه مبارک رمضان غذا و شیرینی برایش آورده بودند و وقتی به ایشان تعارف کرده بودند، ایشان گفته بود که ماه رمضان است و من روزه‌ام و وقتی دیده بودند ایشان انسان مقیدی است، عذر ایشان را خواسته بودند.

**یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن هم اینکه چرا افرادی که عضو هیأت علمی هستند و اکثریت گروه‌های علمی در رشته‌های مختلف را شکل می‌دهند، به لحاظ فکری و اعتقادی اینطور هستند؟ یعنی چندان انقلابی نبوده و حتی به تصفیه افراد غیر همفکر خود دست می‌زنند؟ چه اتفاقی افتاد که نیروهای اصیل وارد گروه‌ها نشدند؟**

اصلی‌ترین علت این موضوع آن است که نیروهای اصیل به ندرت در دانشگاه‌ها ماندند و در برهه‌های مختلف وارد سپاه و جهاد سازندگی و بعد هم جنگ شدند. خیلی‌ها شهید شدند و خیلی‌هایی هم که باقی ماندند از دانشگاه فاصله گرفتند و به خاطر احساس وظیفه و حضوری که در میدان دیگر داشتند از درس خواندن باز مانده بودند. لذا فضای اکثریت گروه‌های علمی ما به دست آنهایی افتاد که حتی در اوج جنگ و درگیری‌های

کشور در خارج از کشور درس می‌خواندند و همین‌ها بعداً جذب هیأت علمی دانشگاه‌ها شدند و با تصفیه‌ای که به لحاظ فکری انجام دادند نگذاشتند اکثریت گروه‌ها به تفکری غیر از خودشان واگذار شود و این مشکل نه تنها در هیأت‌های علمی که در بدنه جهاد دانشگاهی هم وجود دارد و امروز بعد از گذشت ۳ دهه از انقلاب بدنه جهاد دانشگاهی همچنان از یک طیف فکری خاص و بسیار بسته است. ضعفی هم که از این طرف وجود داشت این بود که اصلاً به دانشگاه توجه زیادی نمی‌شد. به یاد دارم که خود من دائماً به مسئولین روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی می‌گفتم که با دانشگاه و دانشجویان ارتباط برقرار کنید ولی متأسفانه آنها بیشتر روی فضای بیرون دانشگاه‌ها کار می‌کردند اما در مقابل پاتوق اصلی جریان مقابل دانشگاه‌ها شده بود چون بیرون دانشگاه پایگاهی نداشتند لذا در دانشگاه‌ها سرمایه‌گذاری قابل توجهی انجام می‌دادند.

**خیلی‌ها علت این اتفاق را در تفاوت ماهیت دانشگاه در ایران با ماهیت انقلاب اسلامی می‌دانند. یعنی آرمانهای انقلاب ما با دانشگاه‌های ما که هنوز علوم انسانی در آنها بومی نشده و مبنای آن درس آن غربی است در تضاد است لذا روشنفکران و گروه‌های سیاسی نزدیک به آنها از این بستر می‌توانند به نفع خود بهره ببرند. شما با این تحلیل موافق هستید؟**

خیر، ما اگر استناد خوب جذب کردیم و محتوای خوب به دانشجویان ارائه داد مشکل حل می‌شود ولی تا وقتی این اتفاق نیفتاده تحولی هم صورت نخواهد گرفت. مشکل اصلی و کلیدی در دانشگاه‌ها ما اساتید هستند چون اساتید خوب دانشجوی خوب تحویل می‌دهند. من دانشگاه تربیت مدرس را مثال می‌زنم. اصلاً فلسفه وجودی این دانشگاه تربیت مدرس‌های اسلامی بوده اما شمالاً آن وضعیت را ببینید چقدر در این زمینه موفق بوده‌ایم این مثال معروفی در تاریخ است که امیرکبیر معلمان روسی فرزندان ناصرالدین شاه را ممنوع التدریس کرد. یعنی نگذاشت که نزد فرزندان شاه بروند و به آنها درس بدهند، اما این موضوع اینقدر برای روس‌ها مهم بود که بر این موضوع اصرار کردند و حتی حاضر شدند سر این موضوع با دربار معامله کنند و تعداد قابل توجهی از نیروهای خود را از ایران خارج کردند تا در ازای آن فقط ۲ معلم روسی در دربار به فرزندان شاه ایران درس بدهند چرا؟ چون این اثر استاد بر شاگرد را می‌رساند. چون می‌دانند می‌توانند با استاد روسی شاگردی که منش روسی داشته باشد تربیت کنند و چه بهتر که این شاگرد فرزندان شاه یک کشور باشند، حالا شما ببینید که این همه ایرانی هر سال به خارج از کشور می‌روند و با کلی اثرپذیری ذهنی خواسته یا ناخواسته به ایران باز می‌گردند و می‌شوند استاد دانشگاه جمهوری اسلامی. مواردی که تعداد قابل توجهی از آنها ضرورتی ندارد و اگر فرد به خارج از کشور هم نرود اتفاق خاصی نمی‌افتد و در همین داخل هم می‌تواند آن درس را فرا بگیرد. اما متأسفانه وزارت علوم ما هم چندان به این موضوع توجهی ندارد.

**در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید.**

امام (ره) فرمودند بعد از جنگ، مسئله اصلی دانشگاه است ولی خب متأسفانه چه قبل از جنگ و چه بعد از جنگ اصلاً به این موضوع توجهی نشد در حالی که دانشگاه می‌تواند بیشترین نفع یا بیشترین ضرر را به یک کشور برساند.

**در حال حاضر شما معتقدید دانشگاه برای ایران بیشتر ضرر دارد یا منفعت؟**

نمی‌توان به طور مطلق گفت ضرر یا منفعت. در بسیاری زمینه‌ها مثل رشته‌های فنی و مهندسی واقعاً منفعتش بیشتر است اما در زمینه علوم انسانی خیلی ظرفیت‌هایمان بیشتر از حال حاضر است. ما در علوم انسانی می‌توانیم کارهای خوبی برای آینده کشورمان تربیت کنیم اما این اتفاق هنوز نیفتاده و از پتانسیل‌ها خوب استفاده نشده است. هر چند در بخش فنی هم آن تفکری که وابستگی غربی را قطع کند و جلوی واردات را بگیرد هنوز کامل به آن نرسیده‌ایم.

## فصل اول انقلاب اول

